

چگونگی مدیریت بحران در کشور عزیز ما افغانستان مواردی که بمثابة بخشی از واقعیت‌های کنونی تثبیت گردیده است صلح مبتنی بر عدالت و بذرشک در خاک حاصلخیز

فروپاشی سیاسی محتمل بنظرمی رسد یا شکست سیاسی؟
گفتگویی که خودجنگ سرد محسوب می‌گردد
عناصر پارتاید جنسیتی در کشور را باید شناخت
زندگی یک شوخی پیچیده است

مدیریت بحران بمفهوم وسیع کلمه، از اصطلاحات حوزه مدیریت پنداشته می‌شود که به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، چاره‌جویی‌ها و دستورالعمل‌هایی گفته می‌شود که مدیریت یک سازمان در قبال بحران انجام داده که هدف آن کاهش روند، کنترل و رفع بحران می‌باشد. مدیریت بحران بگونه‌ای کلی بمعنای سوق دادن هدفمند جریان پیشرفت امور پروالی قابل کنترل و انتظار بازگشت امور در اسرع وقت بشرايط قبل از بحران است. برخلاف مدیریت ریسک که دربرگیرنده ارزیابی تهدیدهای احتمالی و پیداکردن بهترین راه جلوگیری از وقوع آن است، مدیریت بحران شامل برخورد با تهدیدهای قبل و همچنان پس از وقوع تهدید می‌باشد. داشتن بینش بحران محور به توانایی فکر کردن در مورد سناریوی بدترین حالت‌های قابل وقوع و درعین حال برای راه حل‌های بیشماری نیاز دارد. از آنجایی که نخستین روش ممکن جوابگو نباشد، بمثابة سهو و خطای یک روش پذیرفته شده است. لازم است که همیشه طرح مقابله با تهدیدهای احتمالی موجود بوده و در مورد باید هوشیار بود. سازمانها و افراد باید دارای یک برنامه پاسخ سریع برای مواقع اضطراری بوده و با مانور و تمرین، آمادگی کافی داشته باشند. در امتداد زمانی فرآیند مدیریت بحران، لازم است که انواع بحرانهای مختلف شناسایی گردد، چرا که هر بحرانی با سترای تیزی خاص و منحصر بفردی مدیریت می‌گردد. دست اندرکاران امور، بحرانها را به سه دسته تقسیم نموده اند: فاجعه طبیعی، بحران تکنولوژیکی، تقابل، شرارت و بدخواهی، سؤرفتارهای سازمانی، خشونت محیط کار، شایعه‌ها و حملات تروریستی

درباره موضوع مورد بحث کنونی، قبل از همه یاددهانی این مسأله درخور اهمیت پنداشته می‌شود که توسعه تاریخی کشور عزیز ما افغانستان، بویژه در امتداد ۱۵۰ سال پسین با یک سلسله درگیری‌ها مشخص می‌گردد که از جمله می‌توان مبارزه آزادیخواهانه شهروندان کشور را در قالب سه جنگ آزادیخواهانه علیه استعمارانگریز، حضور قطعات محدود نظامی شوروی، درگیری‌های مسلحانه داخلی در کشور، سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان برهبری دکتور نجیب الله، درگیری‌هایی میان مجاهدین، "عملیات ضد تروریستی" قوت‌های بین‌المللی و در وضعیت حاضر هم اداره تحریک "طالب"‌ها را نامبرد. مهمترین و پارتیزانترین مشخصه‌های وقایع یادشده رامیتوان شرکت و سهمگیری بالفعل و بالقوه نیروهای بیرونی، حکومت‌ها و سازمان‌های خارجی پنداشت، اما هیچگاهی نباید این واقعیت را فراموش نمود که در شرایط و وضعیت فوق العاده دشواری که شهروندان کشور ما با آن مواجه بودند، طرح‌ها و برنامه‌هایی که هر کدام بنوییه خویش از اهمیت مشخص و معینی برخوردار بودند، در خارج از محدوده کشور عزیز ما بمنظور حل و فصل صلح آمیز مناقشات و درگیری‌های موجود طرح ریزی گردید. اما این واقعیت را نباید از نظر دور نگهداشت که در کشور عزیز ما افغانستان، قبایل مختلف، از جمله قبایل و اجتماعات مرزی که دارای ساختارهای منحصر بفرد مذهبی اجتماعی و قبیله‌ای بوده و هر کدام آنها با استفاده و بکارگیری از روش‌ها و شیوه‌های مختلفی مبادرت می‌ورزند، در محدوده جغرافیایی آن بود و باش می‌نمایند. نبود ثبات امروزی، بهیچوجه با سنت‌های پذیرفته شده جامعه افغانی سرسازگاری نداشته و در نتیجه درگیری‌های مسلحانه و برهم زدن ساختار سنن موجود،

بمفهوم اخص کلمه توسط بازیگران خارجی، وضعیتی را فراهم نمود تا خلای بوجود آمده اجتماعی - سیاسی در کشور توسط نیروهای افراطی مرفوع گردد. بخاطر ما باشد که در ادبیات حل و فصل منازعه، ادغام مجدد و آشتی از اجزای متشکله صلح پس از جنگ محسوب می گردد. ادغام مجدد بمتابۀ آخرین مرحله از راهبرد خلع سلاح می باشد. ادغام مجدد به فرآیندی اطلاق میگردد که جنگجویان قبلی بوضعیت غیرنظامی برگشته و باشتغال دایمی دست یابند کاین در نوع خود فرآیندی می باشد که به حدود جغرافیایی محدود نبوده و عمدتاً در ولایت های کشور اتفاق می افتد. مهم اینست که در سطح محلی، این تصور را میان مبارزان قبلی ایجاد نماید کآنها در حال تسلیم شدن به لطف و مرحمت جناح های برنده می باشند.

بگونه ضمنی بایست متذکر گردید که در نهایت امر، هرگونه اقدامی بدون آنکه به بخشی از یک روند گسترده ترحل و فصل سیاسی فراتر از مذاکرات مبدل گردد، اصلن نمی تواند، بمفهوم "ادغام مجدد" پذیرفته شود. علاوه بر آن، بر گشت بزنگی صلح آمیز و مشارکت در زندگی ملکی، باید بمتابۀ روند غیرقابل بازگشت پنداشته شود. اما نباید این واقعیت غیرقابل انکار را فراموش نمود کادغام مجدد، بخودی خود نمی تواند از اصل از سرگیری درگیریهای مسلحانه جلوگیری نموده، اعاده اعتماد کامل میان طرف ها و مؤثریت سایر میکانیزم های صلح مانند تقویت حاکمیت قانون، اصلاح بخش های امنیتی و رعایت دقیق شرایط تطبیق توافقتنامه صلح و مصالحه را تضمین نماید.

در مورد آشتی بایست متذکر گردید کافر فوق شامل پرورش دیدگاه مشترک بمنظور پایه گذاری و ایجاد یک جامعه مستقل و عادلانه می گردد. این تأکید شامل دیدگاهها و باورهای سیاسی مختلف تلقی گردیده که در نوع خود، بمتابۀ چگونگی تفسیر گذشته ها بویژه آنها با استفاده از ساز و کارهایی محسوب می گردد که در تأمین عدالت، احیای حقوق و جبران خساره کمک نموده و بایجاد روابط و مناسبات مثبت و ثمربخش یاری رسانیده و تکوین مهمترین تغییرات و تحولات اجتماعی - اقتصادی را تضمین می نماید. فرآیند آشتی مستلزم تغییر قابل توجه در نگرش، آیدنو لوژی و درک عاطفی نیز می باشد.

قابل یاددانهی پنداشته می شود که از آشتی سیاسی در مجموعه آشتی بمفهوم وسیع کلمه، درک محدود تری موجود می باشد که در فرآیند یک پلتفورم سیاسی مشترک جدید برای احزاب، نهادهای سیاسی و بازیگران قبلن متخاصم ایجاد میگردد، چه زمانی که دولت حاکم و اپوزیسیون بایجاد نظام جدید روابط متوسل میگرددند، اصل "آشتی سیاسی" عملن مطرح بحث می گردد.

نباید فراموش نمود که پس از شکست "طالب" ها در امتداد سال ۱۳۷۹ خورشیدی، ادغام مجدد جنگجویان قبلی و سابق بمتابۀ عنصر حیاتی بمنظور ایجاد صلح، نهادینه گردید. در ماه حمل سال ۱۳۸۱ خورشیدی، برنامه "آغاز نوین افغانستان"، بمتابۀ بخشی از اصلاحات در امور امنیتی بهدفع نیازمندی های جنگجویان قبلی و به منظور امتناع آنها از تداوم درگیری های مسلحانه، تحت حمایت ایالات متحده راه اندازی شد. خلع سلاح جنگجویان بمتابۀ بخشی از برنامه ملکی سازی باین مفهوم تلقی گردید که باید دسته بندی های مسلح، قبل از انتقال مسولیت های امنیتی از قوای بین المللی به قوهای مسلح کشور، باید خلع سلاح گردیده و پس از آن همه ی آنها به پروسه صلح پیوسته و از ایجاد خلای قدرت در کشور جلوگیری بعمل آید. در برنامه یادشده، بگونه مجموعی تقاضا های سه گانه مطرح گردیده بود: انبار نمودن همه سلاح های سنگین، حنثا سازی مین های جاسازی شده و انحلال ساختارهای مسلح غیرقانونی.

کشورهای شرکت کننده عضو ناتو در کارزار درگیریهای مسلحانه کشور ما با هزینه نمودن صدها میلیون دالردرصد پیاده نمودن برنامه "خلع سلاح، ملکی سازی و ادغام مجدد" سعی ورزیدند. ایالات متحده بیشتر از سایر کشورها در زمینه تطبیق عملی برنامه عادی سازی اوضاع و بمنظور حمایت از طرحهای موردنظر، مبالغ هنگفتی راهزینه نمود. فرماندهان ایالات متحده در کشور ما، به بودجه تخصیص یافته برنامه "واکنش اضطراری"، دسترسی مستقیم و بلاواسطه داشتند.

نباید فراموش نمود که بیشترین کمک ها و معاونت های ایالات متحده، بویژه بر بنیاد تقاضاها از جانب بخش های سیاسی و دیپلوماتیک قوت های مسلح ایالات متحده ارسال می گردید، بدین ترتیب معاونت های کشورهای کمک کننده، عمدتاً بمنظور تداوم درگیری های مسلح بکار گرفته شده و اصلن مرز میان کمک به توسعه و انکشاف، از یکجانب و تأمین امنیت در کشور از جانب دیگر مغشوش می گردید.

اما محاسبات نادرست ستراتیژیک در امر تلاش هایی بخاطر آشتی و ادغام مجدد در کشور نیز صورت گرفت. اغلب رهبران اپوزیسیون مسلح که با حاکمیت مرکزی کنار آمده بودند، نه از طریق برنامه های چند میلیون دالری دی.

دی. آر.، بلکه با تأمین ارتباط های مستقیم و غیر مستقیم با ریاست جمهوری و بویژه با شخص رئیس جمهور، در صدد آن شدند تا راه را بمنظور کسب موقعیت های جدیدی هموار نمایند.

دروضعیت اینچنینی، با رضایت همه جانبه جامعه جهانی، روند مصالحه برای دولت افغانستان بیک پروسه معامله مبدل گردید. علاوه بر آن، دولت ایالات متحده، فرایندهای آشتی و ادغام مجدد را با فرا خواندن نظامیان آن کشور از اراضی متعلق با افغانستان مرتبط دانست.

بایست پذیرفت که برای شورشیان، علاوه بر اعتقادات ایدئولوژیک، انگیزه حمایت های مادی و از نظر اجتماعی، کسب موقعیت های سیاسی نیز سبب تشویق و ترغیب آنها می گردید. با اینحال، برای بسیاری از افراد و اشخاصی که راه همکاری با دولت مرکزی را انتخاب می نمودند، امکان حضور در حیات سیاسی و سهمگیری در فعالیت های اقتصادی بسیار اندک بود. با این وجود، ائتلاف بین المللی چنین اقامه دعوا نمود که به تلاش هایش برای دستیابی به صلح در افغانستان ادامه خواهد داد.

در جریان ماه جوزای سال ۱۳۸۹ خورشیدی، بویژه پس از کنفرانس لندن، برنامه مصالحه و ادغام مجدد در کشور راه اندازی شد که بمنظور اجرای عملی آن، جامعه جهانی مبلغ ۱۴۰ میلیون دالر را بمنظور یادشده در کشورما و عده سپرد، اما صرف قادر به هزینه نمودن مبلغ ۷،۷ میلیون دالر بمنظور اجرای عملی برنامه متذکره گردید. فرض برین بود که برنامه یادشده بمثابة کمپاین اصلی ضد تروریستی متحدان غربی از قوه بفاعل مبدل گردد. بخش های ادغام مجدد "ایساف" معتقد بودند کاینهمه، بصورت یک کل بمثابة برنامه ای بمنظور کمک و معاونت بانجام امور مورد نظر، بویژه در ولایت های کشور مبدل خواهد شد.

علاوه بر آن، در مورد نامزدهای پیشبرد برنامه ادغام مجدد که گاهی به پولیس محلی ارجاع داده می شدند و گاهی هم در برنامه ابتکار دفاع از کشور مورد استفاده قرار می گرفتند، نیز عملن ابهام هایی موجود بود.

بنابراین، برنامه های یادشده، بعوض کاهش نارضایتی های شهروندان و بعوض نقطه پایان گذاشتن به درگیری ها، اما در مقیاس وسیعتری، در نوع خود مآهیت یک عملیات اطلاعاتی آنهم با استفاده و بکارگیری از مزدوران اجیر را بخود اختیار نمود که هدف عمده آن تبدیل شبه نظامی ها با بجزاری در امر مبارزه با شورشیان بود.

همه باهم در اینمورد هم نظرمی باشند کاداره واشنگتن با اصل شکست و با وجود رهأ نمودن مقادیر گسترده سلاح و تجهیزات محاروبی، واقعیت شکست و فرار از اراضی کشورما را نپذیرفته، اما چرا با بکارگیری از وسایل و ابزار مورد نظر،

بگونه تب آلودی تلاش می ورزد تا شکست شرم آور نظامیان آن کشور را پرده پوشی نموده و در صدد آن می باشد تا انتقام این شرمساری پیش آمده را از طرق حمایت های مالی، نقدی و تسلیحاتی تعدادی از گروهبندی های ترور یستی، بویژه بههدف آسیب رساندن به "طالب" ها تلافی نماید. غرب با بکارگیری از توانایی ها و امکانات بخش های اطلاعاتی و استخباراتی تلاش می ورزد تا از تعدادی از سازمان های تروریستی و از آن جمله از گروه "داعش"، استفاده ابزاری نموده و با حمایت های وسیع و گسترده ای، آنها را در عرصه ها و بخش های مورد نیاز حاکمیت های غربی بخدمت بگمارد.

بخاطرمی آوریم کاعضای واحد ویژه ادغام مجدد معتقد بودند کاینهمه تلاش ها بمثابة برنامه ای بمنظور ارائه کمک های حقوقی به شورشیان می باشد، اما در عمل، از برنامه یادشده بمثابة ابزاری برای انجام فعالیت های شناسایی برای هدف گیری هایی مورد استفاده قرار می گرفت.

همچنان در سطوح رهبری و سیاسی در رابطه با رهبری مخالفان مسلح، حذف آنها از فهرست تحریم های سازمان ملل، قطع رابطه با "القاعده" و پناهندگی سیاسی احتمالی در کشورهای ثالث پیشبینی گردیده بود.

یکشنبه ۲۷ ماه جوزای سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۱۶ ماه جون سال ۲۰۲۴ ترسایی